

تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی برای فرایند

تدریس و یادگیری

محمد پورحسینی^{1*}؛ سیدمهدی سجادی²؛ محسن ایمانی³

دریافت: 93/05/24

پذیرش: 93/11/28

چکیده

زیبایی، زیبایی‌شناسی و تدریس و یادگیری شرح داده شده است. بعد از انجام این کار، دلالت‌های دیدگاه هنری دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری را استنباط و استخراج نمودیم. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که فرایند تدریس و یادگیری، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است و باید به صورت زیبایی‌شناختی ارائه گردد: از دید دیویی برای این که فرایند تدریس و یادگیری، زیبایی‌شناسی باشد، باید این موارد را به کار برد: استفاده از مبانی علمی در فرایند تدریس و یادگیری؛ تدریس واحد داشتن؛ پرهیز از تقابل‌ها در تدریس؛ اتصال یادگیری با امور روزمره و اجتماعی؛ استفاده از عوامل روان‌شناسی مثل تخیل و عاطفه در فرایند تدریس و یادگیری؛ نگاهی زیبایی‌شناختی داشتن به شغل معلمی؛ استفاده از بازی در این فرایند؛ ضرورت صداقت و نظم برقرار کردن به صورت هنرمندانه.

واژگان کلیدی: هنر، تجربه، زیبایی‌شناسی، جان دیویی، فرایند، تدریس و یادگیری.

هدف اصلی این پژوهش، تعیین دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری است. در پژوهش حاضر، ما دو سوال داشته‌ایم: (1) زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ (2) رابطه این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری چگونه است؟ برای پاسخ‌گویی به این سوالات تحقیق از منابع کتابخانه‌ای متعدد به صورت فیش‌برداری و از پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی (نمایه، پایگاه مقالات خارجی دانشگاه تربیت مدرس، پایگاه پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های تربیت مدرس تهران - دانشگاه تهران - علامه طباطبایی - الزهراء، بانک اطلاعات نشریات کشور و مجلات ایران، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، نورمگز، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی) اطلاعات جمع‌آوری شده است و سپس با استفاده از روش مروری - اسنادی، به صورت مختصر دیدگاه دیویی در خصوص هنر،

1. کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تربیت مدرس (*نویسنده مسئول) m.poor@modares.ac.ir

2. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس sajadism@modares.ac.ir

3. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس imanimo2@gmail.com

مقدمه

رود، موسیقی آغاز می‌شود.⁶ از هنر⁶ کاری برمی‌آید که از عهده هیچ وسیله دیگری که حتی از زبان استفاده می‌کند، ساخته نیست (احمدی، 1384:1).

توجه و اهتمام عملی به تربیت هنری در نظام آموزشی امری خردمندانه است و باعث رشد در ابعاد علمی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... می‌شود. امروزه حفظ استانداردهای بالای آموزشی در گرو قرار دادن هنر و زیباییشناسی در مرکز، و به‌عنوان هسته اصلی نظام آموزشی است (مهرمحمدی، 1390:7). با این حال "با توجه به اولویت‌بندی‌های معاصر، تربیت زیبایی‌شناختی در مقام عمل، در رتبه پایین‌تری قرار دارد" (الیاس⁷، 1381). از طرفی دیگر پژوهش‌هایی که به تربیت هنری می‌پردازند، نیز در سطح نرمال و مناسبی قرار ندارند. تحقیق حاضر به موضوع زیبایی‌شناسی در فرایند تدریس و یادگیری⁸ می‌پردازد. بنابراین از این لحاظ به یکی از موارد بااهمیت و نوپا در عرصهٔ تعلیم و تربیت نگاهی نو دارد. توجه به هنر و زیبایی‌شناسی در تدریس و یادگیری، می‌تواند این فعالیت را جذاب و هیجان‌انگیز سازد و اثرگذاری آن را بر مخاطبان خاص خود (دانش‌آموزان) بیشتر کند. پس کاوش در دلالت‌های⁹ زیبایی‌شناختی برای تدریس و یادگیری حائز اهمیت است. تبیین¹⁰ زیبایی‌شناسی و استفاده و جایگاه آن در فرایند تدریس و یادگیری، انگیزهٔ شکل‌گیری این مطالعه بوده است که با تأکید بر دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی¹¹ انجام گرفته است.

فلسفه در پی آن است که زیبایی و امر زیبا را خوب بشناسد و حقیقت و مشخصات آن را تعیین کند و اگر ممکن شد، اصول و قواعد زیبایی را در

این پژوهش دارای هفت قسمت می‌باشد: در بخش اول به بیان مسئله، ضرورت و اهمیت انجام تحقیق، پرداخته شده است. در قسمت دوم، اصطلاحاتی مثل هنر، زیبایی‌شناسی، تدریس و یادگیری تعریف شده‌اند. در قسمت سوم پیشینه نظری و عملی موضوع مورد پژوهش را بررسی کرده‌ایم. بخش چهارم دارای روش تحقیق و سؤالات پژوهش است. بخش‌های پنجم و ششم که متن اصلی تحقیق را در خود جای داده‌اند، علاوه بر بیان مؤلفه‌های هنر و زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی به رابطه‌ای توجه کرده‌اند که این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری دارند. در بخش پایانی بحث و نتیجه‌گیری انجام گرفته است و محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادها، پژوهشی و کاربردی گفته شده است. در این جا به توضیح و بیان هر یک از این قسمت‌ها می‌پردازیم.

پرورش انسان متعادل و متوازن در گرو توجه به تمام جنبه‌های وجودی و ابعاد مختلف شخصیتی اوست، در حالی که نظام کنونی تعلیم و تربیت¹، توجه خود را به جنبه‌های عملی و پرورش ابعاد شناختی معطوف ساخته و از بعد زیبایی‌شناختی² و هنری زندگی غافل مانده است (علیق، 1390:22).

رید³، متفکر شهیر انگلیسی در اظهارنظری حکیمانه و در عین حال تعجب‌برانگیز گفته است: "غالب تربیت، آماده ساختن فرد به‌عنوان یک هنرمند است" (مهرمحمدی، 1391:13). یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان سده بیستم «درایر»⁴ در مقاله‌ای از قول «هاینه»⁵ نقل کرده: "هر جا که کلام نتواند پیش

6. Art

7. Elias, J.

8. Process teaching and learning

9. Indications

10. Explanation

11. John Dewey

1. Education

2. Aesthetics

3. Read, H.

4. Dreyer, C. T.

5. Heine, H

محقق نشده باشد نمی‌توان گفت که تدریسی اتفاق افتاده است (مهرمحمدی، 18:1387). از دید او تدریس و یادگیری در مکان و زمان متوقف نمی‌شوند بلکه یک فرایند هستند.

واژه زیبایی‌شناسی (به آلمانی: Ästhetik) از واژه یونانی (aisthetikos) مشتق شده که به معنی حساسیت و استعداد دریافت به‌وسیله حواس است (آونرزیس⁴، 3:1363). نخستین بار الکساندر باومگارتن⁵ (1714_1762) (فیلسوف آلمانی) آن را استفاده کرد (لویسنون⁶ و گایر⁷، 21:1387). اما کهن‌ترین تعریف هنر و زیبایی براساس نظریه تقلید⁸ یا نسخه‌برداری از طبیعت شکل گرفته است (افلاطون¹⁰ و ارسطو¹¹). فیلسوفان متأخر، نظریه تقلید را نظریه بازنمایی¹² خوانده‌اند و گفته‌اند که هر اثر هنری موضوعی از طیف جاندار و بی‌جان را باز می‌نمایاند (هنفلینگ¹³، 9:1386). قرن‌ها بازنمایی، خصوصیت اصلی و معرف هنر شمرده می‌شد (کارول¹⁴، 95:1387). و دست کم تا آغاز قرن هجدهم یک نظریه غالب بود. در نوشته‌های روسو¹⁵، اولین معارضه واقعی با سنت کلاسیک به خوبی مشاهده می‌شود. او به هنر به‌عنوان توصیفی از جهان نمی‌نگریست، بلکه آن را طغیان عواطف¹⁶ و احساسات می‌پنداشت. زیباشناسی هیچ‌گاه به مانند قرن بیستم فعال و متفاوت بحث نشده است.

اختیار همگان قرارداد. این حوزه از فلسفه که به زیبایی و چیستی آن می‌پردازد، زیبایی‌شناسی نام دارد. در دیدگاه دیویی هنر از زیبایی‌شناسی جدایی ندارد. هنر (خاص) است و جز زیبایی‌شناسی (عام) می‌باشد. هنر و زیبایی در نظر دیویی به‌طور ساده عبارت است از حالت گسترش یافته تجربه (مایر¹، 496:1374). دیویی رابطه فعال و پویای ارگانسیم زنده با محیط پیرامونش را تجربه می‌نامد. در این تعامل دوسویه فرقی بین عمل و ماده، ذهنی (عالم) و عینی (معلوم) نیست بلکه هر دو یک کل را می‌سازند (شایگان‌فر، 13:1386). تجربه رویدادی است که پیوسته حادث می‌شود. تجربه ابتدا خام است ولی به مرور تجربه‌ای واحد می‌گردد. در تجربه‌هایی که واحدند مثل اثر هنری، یک کل در جریان است و هر جزء به جزء دیگر تبدیل می‌شود با آن که هر جزء خاصیت خودش را دارد ولی در مسیر کل در جریان است و نه خاصیت اجزا و نه خاصیت کل قربانی یکدیگر نمی‌گردند. تجربه واحد دارای وحدتی است که در کل آن ساری و جاری است (دیویی، 62-59:1391). این تجربه واحد، کیفیت زیبایی‌شناختی دارد. از دیگر ویژگی‌های تجربه هنری در نزد دیویی این است که فردی که یک تجربه کسب کرد تجربه او همیشه ثابت نیست بلکه به مرور نو و بازسازی² می‌شود (گوتک³، 152:1389).

از دیگر اصطلاحات این پژوهش، تدریس و یادگیری می‌باشد. جان دیویی را می‌توان جزو نخستین افرادی دانست که رابطه میان تدریس (یاددهی) و یادگیری را در کتاب «چگونه فکر می‌کنیم» مورد تأکید قرار داده است. به نظر او همان‌گونه که تا خریدی اتفاق نیفتد، در حقیقت فروشی صورت نگرفته است، تا زمانی که یادگیری

4. Zeiss, A.
5. Baumgarten, A.G.
6. Levinson, J.
7. Guyer, P.
8. Mimesis
9. Socrates.
10. Plato.
11. Aristotle.
12. Representation or imitation
13. Hanfling, O.
14. Carroll, N.
15. Rousseau, J.
16. Emotions

1. Mayer, F.
2. Reconstruction
3. Goteck, J.

تحقیقات گذشته، پژوهش حاضر حرف نو و جدیدی برای گفتن دارد؛ زیرا به موضوع هنر و زیبایی در دیدگاه دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری تا به حال پرداخته نشده است.

مواد و روش‌ها

در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای متعدد به صورت فیش‌برداری و از پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی (منابع فارسی و انگلیسی مثل نمایه، پایگاه مقالات خارجی دانشگاه تربیت مدرس، پایگاه پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های تربیت مدرس تهران - دانشگاه تهران - علامه طباطبایی تهران - الزهرا تهران، بانک اطلاعات نشریات کشور و مجلات ایران، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، نورمگز، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، ایران‌داک) اطلاعات جمع‌آوری شده است و سپس با استفاده از روش مروری - اسنادی، به صورت مختصر دیدگاه دیویی در خصوص هنر، زیبایی، زیبایی‌شناسی و تدریس و یادگیری شرح داده شده است. بعد از انجام این کار، دلالت‌های دیدگاه هنری دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری را استنباط³ و استخراج نموده‌ایم. متناسب با سوالات پژوهش، روش‌های مختلفی برای پاسخ‌گویی به کار گرفته شده است: سوال اول تحقیق بر اساس روش مروری اسنادی، سوال دوم با رویکرد استنتاجی⁴، محقق از یافته‌های پژوهش در مورد زیبایی‌شناسی دیویی، دلالت‌های آن را برای تدریس و یادگیری استنباط و استخراج کرده است. سوالات این پژوهش عبارتند از: (1) زیبایی‌شناسی از دید جان دیویی چیست و دارای چه مؤلفه‌هایی است؟ (2) رابطه این مؤلفه‌ها با فرایند تدریس و یادگیری چگونه است؟

(بیردزلی¹ و هاسپرس²، 56:1387). یکی از فیلسوفان قرن بیستم جان دیویی (1859-1952) است که در جای خود به بیان نظرات زیباشناختی او می‌پردازیم. همان‌طور که بیان شد، با توجه به نقشی که زیبایی‌شناسی در بهبود و رشد تعلیم و تربیت دارد، متأسفانه تحقیقات کافی در این زمینه صورت نگرفته است. گرچه در مورد دیدگاه دیویی در فرآیند تربیت، پژوهش‌های زیادی انجام شده است ولی در زمینه دیدگاه زیبایی‌شناختی او در تعلیم و تربیت در داخل کاری مشاهده نشد. دو پایان‌نامه درباره نظرات زیبایی‌شناسانه دیویی وجود دارد ولی به مبحث تعلیم و تربیت نپرداخته‌اند: (1) شایگان‌فر (1386) در تحقیق خود با عنوان "بررسی دیدگاه زیبایی‌شناسانه جان دیویی و تطبیق آن با پاپ آرت" نتیجه گرفت که هنر مردمی دارای زمینه‌ها و ریشه‌ها و اشتراکات زیادی با دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی دارد. (2) امینی (1388) در تحقیق خود با عنوان "بررسی تطبیقی مبانی پست‌مدرنیسم با نظریات هنری جان دیویی" نتیجه گرفت که مبانی پست‌مدرنیسم در نظریات هنری جان دیویی وجود دارند و پست‌مدرن‌ها از دیدگاه هنری جان دیویی بهره گرفته‌اند. فقط یک تحقیق مشاهده شد که به فرآیند یاددهی - یادگیری در دیدگاه زیبایی‌شناختی فیلسوفی دیگر غیر از جان دیویی پرداخته است: رضایی (1383) در رساله دکتری خود با عنوان "نقد و بررسی نظریه زیبایی‌شناسی هری برودی و کاربرد آن برای تعلیم و تربیت با تأکید بر فرایند یاددهی - یادگیری" نتیجه گرفت که با آن که می‌توان از برخی نظریات زیبایی‌شناختی برودی در تعلیم و تربیت استفاده نمود ولی برخی دیگر از نظریات زیبایی‌شناختی او برای تعلیم و تربیت ما مفید نمی‌باشد. بنابراین با توجه به

3. Inference
4. Inference

1. Beardsley, M.C.
2. Hospers, J.

اطلاعات و داده‌ها

مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی از دید دیویی خیلی زیاد هستند. در اینجا فقط برخی از مهم‌ترین آنها و در ارتباط باهم به اختصار بیان شده‌اند:

(1) هنر شکلی از وهم¹ (رویا) نیست بلکه واقعیت در آن وجود دارد: کمال زیبایی‌شناختی و مشخصه هر اثر هنری در یکی شدن ذهن و عین (موجود زنده و محیط) است و این یکی شدن ملاکی برای زیبایی‌شناختی است.

(2) هنر بازی² نیست: در دید او اگر فعالیت‌های هنرمند صرف بازی و کاملاً خودانگیخته می‌ماندند، اگر فعالیت‌های آزادانه با مقاومت شرایط واقعی مواجه نمی‌شدند، هرگز کار هنری‌ای پدید نمی‌آمد.

(3) دیویی نظریه بیان خویشتن (خود بیانگری³) را صحیح نمی‌داند: دیویی هنر را تنها بیان احساسات و علائق و تخلیه عواطف خویش نمی‌داند. بلکه او محیط و تفکر و عواطف را از هم تفکیک نمی‌سازد. دیویی روی نظریه «بیان هنری⁴» تأکید می‌کند (گات⁵، 380:1389).

(4) هنر بازنمایی (تقلید) نیست: رسانه⁶ و چیزی که باعث می‌شود هر هنری خودش را بیان کند و به دیگران منتقل سازد، نه امر عینی است و نه ذهنی. رسانه بیان در هنر ماده تجربه‌ای تازه است که در آن عینی و ذهنی چنان همکاری کرده‌اند که هیچ‌کدام دیگر وجودی بنفسه ندارند. ایراد ویرانگر نظریه بازنمایی این است که ماده اثر هنری را با آنچه عینی است منحصرأ یکی می‌گیرد (دیویی، 424:1391-425).

(5) دیویی نظریه شناخت⁷ را قبول ندارد: برخی فلسفه‌ها خواسته‌اند که هنر را نوعی معرفت بدانند و آن را معرفت برتر از سایر معرفت‌ها قلمداد کنند (معرفت به انواع ثابت، چنان‌که نزد ارسطو شاهدیم، معرفت به ایده‌های افلاطونی، چنان‌که نزد شوپنهاور⁸ می‌بینیم و...). ولی از نظر دیویی این معرفت، به‌عنوان مقدمه و وسیله‌ای است که هدف دیگری را برآورده می‌سازد. معرفت شأن ابزاری دارد. معرفت، ابزاری است برای مایه‌ورکردن تجربه بی‌واسطه از راه نظارتی که بر عمل، اعمال می‌کند (برگرفته شده از همان، 429-427).

(6) در نگاه جان دیویی هنر انسان را با طبیعت پیوند می‌دهد. هنر از طریق کنش‌های ارتباطی نگاهی تخیلی و زیباشناختی تولید می‌کند (کریک⁹، 314:2004). دیویی می‌گوید که ما فکر می‌کنیم که لفظ «هنری» در درجه اول بر عمل پدید آوردن و تولید کردن (چه هنرهای زیبا¹⁰ چه فنی¹¹) و لفظ «زیبایی‌شناسی» بر عمل ادراک¹² و حظ‌بردن دلالت دارند. گمان می‌بریم زیبایی‌شناسی، ناظر بر موضع و منظر مصرف‌کننده است نه تولیدکننده، بلکه ناظر بر ذوق¹³ است. ما هنر و خلاقیت را جدا از درک و امر زیبایی‌شناختی قرار می‌دهیم و این اشتباه است. درست است که این دو با هم تمایز دارند ولی این تمایز را نمی‌شود به حدی تأکید کرد که به تفکیک آن دو از هم پرداخت. آشپز برای مصرف‌کننده، غذا تهیه می‌کند و ملاک ارزش آنچه تهیه می‌شود در مصرف است. روند هنر در پدیدآوری با امر زیبایی‌شناختی در ادراک، پیوند جدایی‌ناپذیر دارد؛ همچنان که خداوند

7. Theory of knowledge

8. Schopenhauer, A.

9. Crick, N.

10. Fine arts

11. Technical art

12. Perception

13. Taste

1. Make-believe

2. Play

3. Self-expression

4. Artistic expression

5. Gatt, B.

6. Medium

اندیشیده باشد و سپس وارد عرصه هنر شود و چیزی را بیافریند، بلکه او متأثر از محیط خویش است. علاوه بر این هنرمند تنها کسی نیست که به اصطلاح ما اثر هنری خلق می‌کند، بلکه همه با شرایطی هنرمند هستند؛ فوتبالیستی که عضله‌اش، تماشاچیان را به وجد می‌آورد، زنی که مشغول تیمارداری گل‌ها و گیاهانش است. از دید دیویی تجربه هنری، اصل است، نه شی هنری یا همان اثر هنری. "این بحث مهم‌ترین دیدگاه دیویی درباره زیبایی‌شناسی است؛ برتری تجربه زیبایی‌شناختی بر شیء مادی که تفکر متعارف و جسم‌انگار، آن را اثری هنری قلمداد می‌کند و بعد آن را به کالا تبدیل کرده و از آن بت می‌سازد" (گات، 78:1386). دیویی تمایزی میان «محصول هنری» و «اثر واقعی هنر» قائل می‌شود که «محصول تجربه است». پس دیویی آرمان علمی‌اش حقیقت عینی یا همان اثر هنری نیست، بلکه تجربه غنایافته است. محصول هنری (مجسمه، تابلو) (که فیزیکی و بالقوه است) تبدیل به کار هنری (که بالفعل و فعالانه است) می‌شود، یعنی کار هنری، عملکرد محصول هنری است. محصول هنری وقتی تجربه شود، تبدیل به کار هنری می‌گردد. وقتی نیروی حاصل از عین (اثر هنری، محصول هنری) با نیرویی تعامل دارد که از خود تجربه حاصل می‌گردد، وقتی قربت‌ها و تخصصات متقابل آنها با مشارکت یکدیگر ماده‌ای پدید می‌آورند که به سوی ارضای کشش‌ها و تشش‌ها پیش می‌رود، آن‌گاه به واقع کار هنری در کار است.

9) تجربه‌های روزمره به مثابه تجربه‌ای زیباشناختی: زیبایی‌شناسی به‌زعم دیویی توصیف‌کننده تجربه‌هایی است که به‌طور کامل انجام گرفته‌اند. معمولاً وقایع روزمره (و نه کارهای هنری ساده) می‌توانند کیفیت تجربه زیباشناختی را نمایان سازند. اما هنگامی که این کارهای روزمره و ساده توسط عده‌ای دیگر هدایت می‌شوند، دیگر قادر به انعکاس کیفیت مورد

به هنگام آفرینش در کار خود نظر انداخت و آن را نیکو یافت. هنرمند کار ساختن را وقتی به آخر می‌رساند که تجربه شود حاصل آن خوب است و این تجربه نه با صرف داوری عقلانی و بیرونی، بلکه در ادراک بی‌واسطه دست می‌دهد (دیویی، 75:1391-80).

7) دیویی از تئوری مدرن انتقاد می‌کند و می‌گوید آنها اصطلاح «تجربه معادل هنر است» را گسترش داده‌اند (برگرفته شده از دیویی، 355:1988). به نظر دیویی تجربه زیباشناختی و هنری برتر از هر چیز دیگری است حتی هنر. دیویی می‌گوید که تجربه زیباشناختی به لحاظ غایت تعیین ارزش می‌شود، نه به سبب این‌که ابزار قرار گیرد (کالینسون¹، 126:1388). از دید دیویی تجربه زیباشناختی هم دارای حس، هم تفکر و هم عمل است. دیویی می‌گوید که فلسفه‌های زیباشناختی² غالباً یک عامل را که در ایجاد تجربه نقش دارد، مبدأ راه خود قرار داده‌اند و کوشیده‌اند تجربه زیباشناختی را با عنصر واحد - برحسب حس، عاطفه، عقل، یا برحسب فعالیت - تفسیر یا «تبیین» کنند؛ خود تخیل نه آن عنصری که همه عناصر دیگر را در حالت محلول و ممزوج نگه می‌دارد، بلکه قوه‌ای خاص تلقی شده است.

8) دیویی اعتقاد دارد که وقتی سبک تازه‌ای وارد شود، آن‌گاه تنها نوآوری نیست، بلکه در هر تجربه شخص نوآوری وجود دارد. دریافت‌کننده هنر هم مثل هنرمند باید احساسات و نیروهای طبیعی خود و نیز پاسخ‌های حسی و اندامی خود را با آن درآمیزد تا بتواند هنر را درک کند. و این در نظر دیویی به معنی بازسازی هنر در تجربه است. هنرمند نیز از نظر دیویی تافته جدابافته‌ای نیست که در کناری آرمیده و

1. Collinson, D.

2. Philosophies of aesthetics

خود آفریده است"؛ ج) هنر سودمند / هنر زیبا: از نظر دیویی زیبایی و مفید بودن در هم تنیده‌اند و از هم جدایی ندارند؛ مثل ماهیگیری که هم برای لذت و هم برای خوردن و فایده از آن ماهی می‌گیرد.

دلالت‌های دیدگاه زیبایی‌شناختی جان دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری (رابطه مؤلفه‌های زیباشناختی با فرایند تدریس و یادگیری)

دیویی کل فرایند تربیت را هنری می‌داند. در این مورد مهرمحمدی می‌گوید که دیویی در بین صاحب‌نظران تعلیم و تربیت نخستین کسی است که به هنر با رویکرد هنری یا تفکر هنری در نظام‌های تعلیم و تربیت ارزش قائل شده است. ما دلالت‌های زیبایی‌شناختی دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری بیشتر از آنچه در این مقاله آمده است استخراج کرده‌ایم، اما با توجه به حجم مقاله، مطالب مهم‌تر بیان شده است:

1. فرایند تدریس و یادگیری به مثابه تجربه‌ای زیبایی‌شناختی

از آن‌جا که دیویی کل زندگی و کل فرایند تربیت را به صورت تجربه هنری و زیبایی‌شناختی می‌بیند، پس تجربه تدریس و یادگیری از دید او تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است. امینی (1384) بیان می‌کند که از نظر جان دیویی کیفیت زیبایی‌شناختی جنبه ابزاری نیست، بلکه بیشتر کمال‌جویانه است، یعنی آن چیزی که انجام می‌گیرد و می‌باید مسئله اصلی در تعلیم و تربیت باشد (64). اما هنگامی که "ما تجارب زیباشناختی و متغیر را پلایه‌دار اهداف آموزشی قرار می‌دهیم، این بدین معنی نیست که این رویکرد با دیگر اهداف آموزشی ناسازگار است" (پو⁹ و

نظر نیستند (سجادی، 22:1378). دیویی تجربه زیبایی‌شناختی را در زندگی عادی مشاهده می‌کند. دیویی نه به پیروی کردن از یک نظریه خاص، بلکه بر تجربه زیبایی‌شناختی در زندگی روزمره تأکید می‌کند.

10) دیویی از پیوستگی‌ها در مقابل دوگانگی‌ها دفاع می‌کند: دیویی بر جدایی ذهن و جسم، مادی و معنوی، هنرهای زیبا¹ و سودمند² و... می‌تازد و بر پیوستگی آنها تأکید دارد. "دیویی قصد داشت تا امکاناتی جدید برای تجارب انسانی از طریق بازآفرینی تسلسل میان معنی، ارزش و روحانیت از یک سو و فیزیک، زیست و محسوسات از سوی دیگر بگشاید. او همچنین امید داشت تا شکاف ایجاد شده در اثر توسعه مدرنیسم³ را از بین ببرد" (ناکامورا⁴، 429:2009). "نظریه پیوستگی بنیادی دیویی مانند مفهوم زمینه عمومی دریدا⁵ در پی در هم شکستن حصار ثنویت‌ها و تمایزهای خشک و قاطعی است که تخیل خلاق را به نابودی کشانده و باعث از هم‌گسستگی تجربه فردی و حیات اجتماعی شده است" (گات، 77:1386).

در این‌جا به برخی از تقابل‌هایی اشاره می‌کنیم که دیویی بر آنها مهر رد می‌کوبد: الف) هنر اکثریت (پاپ، نازل) / هنر اقلیت (فرهیخته، فاخر)؛ ب) چیزهای مادی⁶ / چیزهای اثیری⁷؛ جان کیتس⁸ چیزهای اثیری (برتر، متافیزیکی) را این‌گونه تعریف می‌کند: "خورشید، ماه، ستارگان و زمین و هر چه در آن است ماده تشکیل‌دهنده چیزهای بزرگ‌ترند، یعنی چیزهای اثیری - چیزهایی بزرگ‌تر از آنچه آفریدگار،

1. Fine arts
2. Applied arts
3. Modernism
4. Nakamura, K.
5. Jacques, D.
6. Physical
7. Ethereal
8. Keats, J.

9. Pugh, K.

10. Girod, M.

هیگینز³ بعد از یک پژوهش می‌گوید: "من به این نتیجه رسیده‌ام که هر چند محیط تدریس از غنای بالایی برخوردار باشد، شرایط کاری پایه‌ای معلم و رسوم آموزشی، اغلب تلاش معلم را برای تعامل با محیط مختل می‌کند. من نتیجه گرفته‌ام که برخی نیروها، گستره سطح توجه، احساسات و یادگیری معلم را در محیط کارش محدود می‌کند" (2005: 441). دیویی نیز در مورد شغل معلمی مشکلات زمینه‌ای در آن را بیان می‌کند ولی اعتقاد دارد که معلم باید به‌عنوان یک هنرمند، ضمن استفاده از مبانی علمی از خود خلاقیت هم نشان دهد و علاوه بر حل مسائل درگیر با کار خود، نوآوری هم داشته باشد. همچنین با توجه به برداشت‌هایی که از گفته‌های دیویی (502:1391) صورت گرفته است این طور می‌توان نتیجه گرفت که مسئله کار و اشتغال معلمان، با صرف تغییر در دستمزدها، پایین آوردن ساعات کار و با افزایش ساعات فراغت قابل حل نیست. چنین تصویری صرفاً ثنویت دیرینه کار و فراغت را حفظ می‌کند. ما باید کاری کنیم که معلم در تولید محتوا مشارکت داشته باشد. آنچه اهمیت دارد تغییری است که نیروی فشار بیرونی را بکاهد و قوت حس آزادی و علاقه شخصی در فعالیت‌های تولیدی برای تعلیم و تربیت را افزایش دهد. پس علاقه یکی از پیش-شرط‌های ضروری رضایت زیبایی‌شناختی است. همین شرایط برای فراگیر هم اگر ایجاد شود و قدرت انتخاب بر اساس علاقه برای او فراهم شود به نکات مثبتی در تعلیم و تربیت خواهیم رسید. اگر تدریس به خاطر تدریس باشد، نه به خاطر گرفتن دستمزد و اگر یادگیری به خاطر یادگیری باشد، نه به خاطر گرفتن مدرک یا یافتن شغل، آن‌گاه تدریس و یادگیری، لذت‌بخش خواهند بود.

"هر کسی مستعد کسب و لذت بردن از تجارب زیبایی‌شناختی است به شرط آن که هوش خلاق از طریق تعلیم و تربیت توسعه داده شود" (اوزمون¹ و کراور²، 231:1387). پس تجربه هنری که که در فرایند یادگیری کسب می‌کنیم تنها در مدرسه کارساز نیست و این برای همه زندگی مفید است. از ویژگی‌های دیگر تجربه زیبایی‌شناختی، داشتن وحدت در کل کار است. در کل فرایند تدریس باید بین عاطفه، عمل و نتایج وحدت وجود داشته باشد و هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به تنهایی نمایان نباشد، بلکه وحدتی یکپارچه حکم‌فرما باشد، تا تدریس، تجربه‌ای واحد گردد. تدریس باید به‌صورت یک فرم کلی باشد و فراگیران نباید از این فرم، آگاه باشند. از دید دیویی اگر تدریس را کیفیت فراگیر و همه‌جانبه‌ای فرا نگیرد، مخاطبین آن از درز و شکاف‌های آن آگاه می‌شوند. در این حالت به معلم اعتماد نمی‌کنند و مطالب او هم خوب یاد گرفته نمی‌شود و حرف و اعمال او تأثیر مثبت ندارند. در این مورد دیویی می‌گوید: "هنر تدریس مانند هر کار هنری خالص، باید در عین تغییرپذیری و نوآوری در جهت نیل به هدف، از وحدت و انسجام لازم برخوردار باشد. هر مرحله تدریس به مرحله قبل و بعد آن متصل باشد و از تجارب کلی استفاده شود. تدریس نباید از این شاخه به آن شاخه باشد، بلکه هنرمندانه به سوی یک هدف مشترک و رشد بیشتر جریان یابد و به‌صورتی در بیاید که بتوان آن را به یک تابلو نقاشی زیبا تشبیه کرد. بدین ترتیب تدریس به‌صورت یک جریان منسجم در می‌آید و خستگی و دلزدگی را از معلم و شاگرد می‌زداید" (منافزاده، 66:1376).

2. اشتغال به تدریس به مثابه کاری هنری

3. Higgins, C.

1. Ozmn, H.A.

2. Craver, S.M.

3. رابطه علم¹ و هنر در فرایند تدریس و

یادگیری

جانستون² می‌گوید: "تَز من این است که پرس‌وجوی زیباشناختی از نظر هدف و وظیفه متفاوت از پرس‌وجوی علمی است" (14:2002). اما دیدگاه دیویی در مخالفت با این نظر است. دیویی معتقد است که زیبایی‌شناسی کل تجربه‌های زنده را ترکیب می‌کند. تمام تحقیق‌های علمی و فلسفی با جزئیات و امور مهم سیاسی و صنعتی دارای تجربه زیبایی‌شناختی هستند، چون دارای نوعی پویایی هستند (امینی، 100:1388). از دید دیویی علم در واقع بخشی از هنر می‌باشد. "تدریس فعالیت است مرکب از دو جنبه اساسی علم و هنر" (سرمد، 15:1379). در تدریس از بعد علمی استفاده می‌شود اما آنچه که ماهیت اصلی تدریس را می‌سازد، همان بعد هنری آن است (مهرمحمدی و عابدی، 52:1380). از طرف دیگر معلمی را عده‌ای هنر می‌دانند. اما این امر باعث نمی‌شود که عمل معلم بی‌نیاز از نظریه باشد (ایروانی، 293:1388). دیویی می‌گوید: اگر تضادی بین علم و هنر وجود داشته باشد من مجبور خواهم بود از آن‌هایی طرفداری کنم که اصرار دارند تعلیم و تربیت هنر است. هرچند در اینجا تضادی وجود ندارد (امام جمعه، 110:1385-112). در معرفت‌شناسی دیویی «تفکر منطقی» هنر تلقی می‌شود (منافزاده، 50:1376). به نظر دیویی، هدف آموزش و پرورش در درجه اول گسترش روش‌های انتقادی اندیشیدن است (شفلر³، 344:1381). هولفیش⁴ و اسمیت⁵ (1389) می‌نویسند که هر جا تفکر جریان داشته باشد، احتمال خطا نیز وجود دارد.

پس باید موقعیت طوری فراهم شود که فراگیر با اطمینان بداند که خطا و اختلاف‌نظرش با معلم اشکالی پیش نخواهد آورد (207). این‌گونه باید شاگردان را نقاد بار آورد. در تدریس و یادگیری باید تفکر باشد تا تدریس را علمی قلمداد کنیم. وجود تفکر تنها مربوط به علم نیست و در هنر هم تفکر وجود دارد. به گفته دیویی، خلق یک اثر هنری، هنرمند را با تقاضای فکری و شناختی جدیدتری نسبت به مفاهیم و معانی آن رو به رو می‌سازد (شرفی، 83:1386). بنابراین هنر و علم در هم تنیده‌اند و در تدریس، علم و هنر از هم جدایی ندارند.

4. پرهیز از تقابل‌ها و دوگانه‌انگاری⁶ در

تدریس

دیویی ما را به پرهیز از تقابل ایجاد کردن بین هنرهای زیبا و سودمند دعوت می‌کند. دیویی می‌نویسد: "وقتی سیستم مدرسه به‌طور عملی ثابت می‌کند که سودمندی بهتر از زیبایی است، چگونه می‌توان انتظار داشت که کودکان در بند قوانین سه‌گانه یادگیری چون خواندن، نوشتن و حساب کردن محبوس نشوند. چگونه می‌توان انتظار داشت که کودکان از حیات ابدی و تاریخی خود محروم نمانند" (53:1370). ادبیات و موسیقی و نقاشی و جز این‌ها که هنرهای زیبا خوانده می‌شوند، از عناصر مهم تعلیم و تربیت‌اند. هنرهای زیبا فعالیت‌های عملی دلپذیر و سودمندی برای کودکان فراهم می‌آورند.

5. اتصال تدریس و یادگیری با امور روزمره⁷

"دیویی وظیفه هنر را در ترفیع زندگی مشاهده کرده و هماهنگی و تصحیح کیفیت آن را مهم‌ترین تکلیف هنر می‌داند" (فرهودی، 54:1378). باید زیبایی‌شناسی و تجربه زیبایی‌شناسانه، مسئله‌ای انسانی قلمداد شود و به زندگی روزمره ما و اجتماع

1. Science
2. Johnston, J.
3. Scheffler, I.
4. Hullfish, G.
5. Smith, P. G.

6. Dualism
7. Routine

در مدارس، زندگی واقعی جریان داشته باشد (عبادی، 2:1387).

6. عوامل مشترک روان‌شناسی⁷ و زیبایی‌شناسی نظریه زیبایی‌شناختی پر از اصطلاحات روان‌شناسی مثل؛ احساس، تخیل، شهود، تأمل، اراده، تداعی و عاطفه است. این ضرورت توجه به رابطه هنر و روان‌شناسی را می‌نمایاند. به‌طور مثال "از هنر می‌توان برای درمان مشکلات روحی و روانی شاگردان استفاده کرد"⁸ (اورکیبی، 8، 428:2012).

6-1 عاطفه

نیاز است که معلم از نظر احساسی خود را ملزم به کار بداند. هیجان در سه جنبه وجود دارد: هیجان برای موضوع درسی، هیجان برای ارتقای تعهد دانش‌آموز به درس و هیجان برای تدریس به‌طور کلی (هابز،⁹ 725:2012). عاطفه تنها کارساز نیست. عاطفه و عمل درهم‌آمیختگی دارند که این زیبایی‌شناختی می‌باشد. معلم به جای تمرکز روی ماهیت عملی کار خود و اقتصادی آن، باید از آن لذت (عاطفه) ببرد. وقتی هدف تولید دانش‌آموز و دانش باشد و هدف پرورش نباشد، اوضاع جامعه، نابسامان می‌گردد. وقتی هدف نمره گرفتن، سرسپرده کردن شاگرد و... باشد، هدف «تولید کالایی کاربردی» به نام دانش‌آموز می‌شود. دیویی می‌گوید: "اگر عمل آموزش‌گاری آن‌قدر سراسر است و روان که ادراک عاطفی و خلاقانه کاری را که سرگرم انجام دادن آن است به خود راه ندهد، با اطمینان می‌توان او را معلمی ساخته شده از چوب دانست" (390:1391). هر جا که میان عمل و مقصود شکاف باشد، دیگر صمیمیت و هنر نیست، بلکه ریاکاری است. وقتی در معلمی آنچه طبیعی است با آنچه برآمده از فرهنگ و تربیت است به هم‌آمیزند،

ما بی‌اعتنا نباشد. این دیدگاه دیویی، والتربنیامین¹، مارکوزه²، سارتر³، شوسترمن⁴ و... می‌باشد (ساعتچی، 17:1388). آنچه که از صفحات 11 و 12 کتاب هنر به‌عنوان تجربه دیویی می‌توان در امر تدریس استنباط کرد، این است که تعلیم و تربیت با قوانین خود مانعی بر سر راه خود می‌باشد. ما باید قوانین دست و پاگیر در تربیت را شناسایی کنیم و به رفع آنها بپردازیم. یکی از موانع توجه نکردن به زندگی عادی است. گفتیم که از دید دیویی کارهای روزمره صبغه هنری دارند. بنابراین تدریس هنری باید با امور روزمره پیوند برقرار کند. همچنین در تدوین کتب و محتوای تربیتی به اتصال آنها با زندگی توجه شود. در تربیت اخلاقی هم باید چنین کرد. دیویی می‌نویسد: "دستورهای اخلاقی⁵ بزرگان باید با زندگی معمولی مطابقت داشته باشد تا اثرگذار گردد" (135:1326). از نظر دیویی تهیه لیست‌های مختصر از هدف‌های تربیتی نظیر وطن‌پرستی، وجدان ملی، اخلاق، انضباط و... صحیح نیست و باید متنوع و مطابق با زندگی باشند (شاتو⁶، 304:1388). همه دانش‌آموزان به نظر دیویی باید با فرصت‌هایی روبرو شوند تا بتوانند بین موضوع درسی موجود در مدرسه و تجربه وسیع‌تر و مستقیم‌تر زندگی روزمره ارتباط برقرار نمایند (سجادی، 22:1378). آموزش برای این که به اهداف خود هم در رابطه با یادگیرنده فردی و هم در رابطه با جامعه دست یابد باید براساس تجربه - که همیشه تجربه زندگی واقعی یک فرد است - پایه‌ریزی شود (دیویی، 105:1375). از دید دیویی آموزش و پرورش زندگی است نه آماده شدن برای زندگی. بنابراین باید

1. Benjamin, W.
2. Markoze, H.
3. Sartre, J.P.C.
4. Shusterman, R.
5. Moral
6. Chateau, J.

7. Psychology
8. Orkibi, H.
9. Hobbs, L.

6-2 اتحاد هنر و سنت

از سخنان دیویی (همان) (393-394) می‌توان چنین برداشت کرد که آموزش سنت‌ها به فراگیران در ایجاد خلاقیت آنان تأثیرگذار است. کشش‌های ذاتی هنگامی که با پس‌زمینه‌ای از تجربه در می‌آمیزند به‌صورت ذهن در می‌آیند. بخش بزرگی از این پس‌زمینه، سنت‌ها هستند. هنرمند از آثار قوی گذشته و از سنت و فرهنگ استفاده می‌کند. این اتکا به سنت عاملی ضروری در دید نو و بیان خلاقانه است. پژوهشگر علم و فیلسوف نیز ماده و مایه کار خود را از جریان فرهنگ می‌گیرند. مشکل مقلدان این نیست که به سنت‌ها اتکا دارند بلکه مشکل آنها این است که سنت‌ها وارد ذهن و شیوه‌های دیدن و ساختنشان نشده‌اند.

6-3 تجربه تخیلی¹

کالریج² تجربه تخیلی را آن چیزی می‌داند که وقتی مواد گوناگون کیفیت حسی، عاطفه و معنا در وحدتی گرد هم می‌آیند، مشخصه تولدی نو در جهان می‌شوند. وقتی تخیل شکل می‌گیرد، اثر هنری زاده می‌شود. وقتی نویسنده‌ای، معنایی که بیان می‌کند آن قدر مألوف (ایده و فکر ثابت و عادت) هستند این فکر کردن خواننده را اقتضاء نمی‌کند. بر عکس عادت، تخیل قرار دارد. با کمک تخیل، تفکر فراگیران تقویت می‌گردد. ما باید تخیلات فراگیران را گسترش دهیم. دیویی هنر را تقلید نمی‌داند، بلکه آن را آفرینش با کمک تخیل می‌داند (استنباط شده از همان، 397-400). علاوه بر توجه به تخیل فراگیران باید به تخیل مربیان هم توجه شود. "هر برنامه‌ای که بخواهد به پرورش معلم فکور مبادرت نماید ناگزیر است که پرورش قدرت تخیل و خلاقیت معلمان را در اولویت

اعمال مربوط به مراوده اجتماعی، عنوان هنر و زیبایی‌شناختی بر آن می‌توان نهاد.

معلم در برخی موارد به جای توجیه عقلانی یک موضوع، آن را به‌صورت عاطفی بیان کند. از دید دیویی عمل بیان عواطف، هنر است. عاطفه کارآمدتر از هر نگاهان مبارزه‌طلب و با تدبیری است. عاطفه به هر چیزی چنگ می‌زند که خویشاوند خویش است و آنچه که بیگانه است از فرد دور می‌سازد. برای دور ساختن چیزهای غیراخلاقی از فراگیران، از عاطفه استفاده کنیم. شخصی که هنری را ارائه می‌کند هنر آن در صورتی مورد رنجش ما می‌شود که پی ببریم که احساس هنرمند این اثر را پدید نیاورده است. شاگردان به عاطفه مرئی توجه می‌کنند. عاطفه‌ای که در محتوا و در خود معلم وجود دارد، باید از درون باشد نه این که خود معلم آن را احساس نکرده باشد. بدون عاطفه، صنعتگری ممکن است اما هنر ممکن نیست. عاطفه ممکن است حضور داشته باشد ولی در صورتی هنری نیست که اگر عاطفه مستقیم اظهار شود. همچنین عاطفه در شکل افراطی‌اش به جای نظم، بی‌نظمی می‌آورد. عاطفه ناکافی باعث ایجاد رابطه‌ای می‌شود که سرد و خشک است و عاطفه زیاد مانع پرداختن به جزئیات ضروری می‌شود (برگرفته از دیویی، 110:1391). عاطفه باید به‌صورت غیر مستقیم ارائه شود. معلم هنگام عصبانیت سر کلاس لازم نیست به‌طور مستقیم آن را بر سر کسی خالی کند بلکه مقداری فعالیت جسمانی منظم، دارویی مؤثر است؛ به‌طور مثال تمیز کردن تخته سیاه. تخته سیاه تمیز شده تغییری را که در او روی داده است به او باز می‌تاباند. احساس نمی‌کند که کار روزمره لازمی (غیر زیبایی‌شناختی) را انجام داده است، بلکه حس می‌کند کاری کرده است که به لحاظ عاطفی رضایت‌بخش است. عاطفه او که به این ترتیب «عینیت پیدا کرده» صبغه زیبایی‌شناختی دارد.

1. Imaginative
2. Coleridge, S.T.

چون فراگیر ذهنی دارد و تأثیر بر یادگیری می‌گذارد. از سخنان دیویی (1391) (144 تا 156) چنین برداشت و استنباط می‌گردد که تدریس هنری پویا است. تدریس وقتی زیبایی‌شناختی است که ذهن شاگرد را هم دخالت دهیم. در معنای تدریس هنری، هم معنای بیرونی و هم معنای درونی باید مدنظر باشد، هم معنایی که مشترک بین همه است و هم معنایی که فراگیر خاص از آن دارد. وقتی از اثری هنری برای تربیت کردن استفاده می‌کنیم، اگر همه یک نوع حس و برداشت از یک تابلو و فیلم و محصول فرهنگی داشته باشند، آن زیبایی‌شناختی نیست و تأثیرگذاری همیشگی ندارد. البته هنر متضمن گزینش است. فقدان گزینش یا توجه هدایت نشده، منجر به کشکولی بی‌سامان می‌شود. معیار هنر برای گزینش این است که ارجاع و اشاره‌ای به کیفیات و ساختار چیزها در محیط، باقی بماند، در غیر این صورت به کلی شخصی می‌گردد.

8. نقش بازی² در فرایند یادگیری

بازی به نظر دیویی بخش اصلی تربیت است، زیرا شادی کامل زندگی را میسر می‌سازد و سرآغاز شکوفایی هنرهاست (مایر³، 491:1374). دیویی از کسانی انتقاد می‌کند که بازی و کار را صرفاً به‌عنوان وسیله‌ای برای کاستن نفرت کودک از مدرسه و یا ایجاد جاذبه برای مدرسه آماده می‌کنند (محمودنیا، 369:1376). چون بازی، همان تربیت است. دیویی معتقد است که مواد آموزشی باید با فعالیت‌های عملی مثل کاردستی و بازی ترکیب شوند و نباید آنها را به‌عنوان مواد و موضوعات درسی مستقل مورد توجه قرار داد. دیویی اعتقاد دارد که تمام فعالیت‌های انسان در آغاز زندگی به‌صورت بازی است. ولی تدریجاً قسمتی از آنها به‌صورت کار در می‌آید. کار به خودی

ویژه‌ای قرار دهد. در فرایند خلاقیت، تخیل پیش‌نیاز خلاقیت است" (امام‌جمعه، 115:1385).

7. چرخه عدم یکپارچگی و بازیابی نظم

در تربیت طربناک¹، لذت از زندگی نه در «داشتن»‌ها که در «بودن»‌هاست، نه در فریه‌سازی موفقیت‌های مادی، که در معنابخشی به شکست‌ها، کمبودها و نقصان‌های زندگی است (کریمی، 157:1387). دانش‌آموز وقتی رشد پیدا می‌کند که یا دچار تعارض گردد یا معلم در کلاس این تعارض و تنش را ایجاد کند و فراگیر با بازیابی گذشته که بازگشت صرف به گذشته نیست، به حل مسئله می‌رسد. در نگاه دیویی تعارض و تنش به رغم این که دردناکند، وقتی به‌صورت ابزار پروردن تجربه‌ای، به تجربه در می‌آیند، چون تجربه را به پیش می‌برند ممکن است خود مایه حظ و خوشی باشند. نظم در کلاس از بیرون و تنها توسط معلم نباید باشد. چون موازنه و هماهنگی نه به‌طور قالبی و در سکون، بلکه از دل تنش و به موجب تنش پدید می‌آید. در طبیعت، نظم از نوع فعال است و از بیرون تحمیل نمی‌شود، بلکه از دل روابط تأثیر متقابل و تعاملات هماهنگ نیروها شکل پیدا می‌کند. در نتیجه نظم خودش می‌بالد و گسترش می‌یابد و هر چه می‌گذرد اقسام بیشتری از تغییرات را در درون خویش جای می‌دهد. شاگرد هنگامی ثبات را فراهم می‌آورد که در روابط منظم محیط خویش سهیم و شریک باشد. این مشارکت هنگامی که بعد از یک مرحله اختلال و تعارض روی می‌دهد، نطفه‌های اوج و کمالی شبیه امر زیبایی‌شناختی را در بطن خویش دارد. وقتی ناهماهنگی به وجود می‌آید، این موجب فکر و تأمل می‌شود و باعث ایجاد اتحاد می‌گردد. توجه به فکر کردن توأم با عمل در تدریس و یادگیری لازم است. ولی فکر معلم مستقیم در یادگیری نمود نمی‌یابد،

2. Play
3. Mayer,F.

1. Jollification

گونه‌ای باشند که بعد از رسیدن به نتیجه کنار گذاشته شوند. آنها باید جزئی از نتیجه باشند؛ معلمی که بعد از فراغت از کار، مثل آن است که باری را از روی دوش او برداشته‌اند، او موفق به تربیت شاگردان نخواهد بود. دانشجویی درس می‌خواند تا یاد بگیرد و قبول شود یا فرد دیگری که درس می‌خواند تا یاد بگیرد و تنویر فکر یابد. رسانه اولی بیرونی ولی رسانه دومی درونی و جزئی از نتیجه است. وقتی هدفی که ما می‌خواهیم در تدریس و اخلاق به آن برسیم خیلی متفاوت از وسیله است و جدا از آن می‌افتد دیگر هدف درک نمی‌گردد و میلی برای رسیدن به آن نیست و این غیر زیبایی‌شناختی است. از سخنان دیویی (1391) استنباط می‌شود که دست و قلم نقاش و وسایل معلم وقتی وسیله‌ای برای ایجاد اثر و تربیت و یادگیری موضوع خاص نیستند، آنها کارکردی زیبایی‌شناختی دارند. معلم باید از وسایل و چیزهایی نامشهود، نه آشکار استفاده کند تا مقصود خود را تفهیم نماید. اگر به‌صورت آشکارا و از وسایل آشکار استفاده کند مفهوم مورد نظر گیرایی نخواهد داشت (298).

10. معماری⁴، موسیقی⁵ و هنر ادبیات⁶

آنچه در این بخش آمده از اظهار نظرهای دیویی در کتاب هنر به منزله تجربه (صفحات 347-364) استنباط، استخراج و نتیجه‌گیری شده است. یکی از هنرها معماری است. معلم باید فراگیران را با معماری‌های یک منطقه و کشور چه به‌صورت مستقیم چه غیر مستقیم آشنا سازد. این آشنایی باعث ایجاد تجربه جدیدی در دانش‌آموزان می‌شود. معماری، بیانگر ارزش‌های پایدار در حیات بشری جمعی

خود ناخوشایند و نقطه مقابل بازی نیست. علت این که مردم این دو را متضاد می‌شمارند این است که در جوامع متمدن کار با خشونت و اجبار ملازمت یافته و از شور خیال و عواطف تهی شده است. در نتیجه بازی‌ها و تفنن‌های بیهوده‌ای که بتواند خشونت کار را جبران کند لازم آمده‌اند. مدرسه موظف است که کودکان را با بازی‌ها و تفریحات مثبت و سالم دم‌ساز سازد تا عواطف و تخیلات آنان در معبر مناسب ریخته شوند و بعداً به‌صورتی مزاحم درنیایند. مدرسه باید کار و بازی را آشتی دهد و این وقتی دست می‌دهد که کار جنبه خشن و ماشینی خود را از دست دهد و بازی بر اثر افزایش خیال و عواطف پوچ و بی‌معنی نشود. دیویی (1341) بیان می‌نماید: "تخیل در همه فعالیت‌های با معنی انسان از بازی گرفته تا کار - دخالت دارد. کسانی که بازی را فعالیت خیال‌آلود و کار را فعالیت مستقل از خیال می‌پندارند بر خطا هستند. بازی و سایر فعالیت‌های عملی انسان، اگر از تخیل محروم بمانند، موجد معنی و ارزشی نمی‌شوند و هیچ‌گاه نتیجه‌ای تربیتی به بار نمی‌آورند" (169).

9. اهمیت رسانه¹ در فرایند یادگیری

در ماده همه آثار هنری، رسانه (وسیله) مشترک است. همه وسایل رسانه نیستند. وسیله‌ای رسانه است که جنبه بیرونی برای آن فرایند ندارد و جزئی از نتایج آن فرایند است. دیویی (1391) می‌گوید "آجر و سیمان (وسیله درونی و رسانه‌اند) بخشی از خانه‌ای می‌شوند که برای ساختن آن به کار می‌روند. وقتی سفر به خاطر هدفی نیست و هدفمان سفر کردن است، وسیله² و هدف³ یکی است و وسیله رسانه است" (293-294). در تربیت کردن نباید وسایل به

4. Architecture
5. Music
6. Art of Literature

1. Medium
2. Means
3. End

دارد. بنابراین با توجه به اهمیت و قدرت بالای موسیقی باید در تربیت کردن به موسیقی و صدا توجه زیادی شود. ارائه دروس و اخلاقیات با کمک موسیقی، قدرت پذیرندگی و یادگیری آنها را افزایش می دهد.

به نظر دیویی ادبیات نسبت به بقیه هنرها یک صفت منحصر به فرد دارد. ماده ادبیات نیروی فکری ای دارد که از نیروی فکری هر هنر دیگری برتر است. ادبیات ریشه در تجربه و اجتماع دارد. ادبیات در قابلیت نشان دادن ارزش های زندگی جمعی با معماری برابری می کند. کلمات باری دارند که تقریباً تمامی ندارد. شعر⁵ دارای استغنائی ذاتی و هماهنگی و ریتم در اصوات است که شعر بعد از موسیقی، افسون کننده ترین هنرهاست. ارزش موسیقی دقیقاً در این است که می تواند ماده ای را که به لحاظ ارگانیک گستاخ و سرکش است به دست گیرد و از آن نغمه و هارمونی بسازد. آثار نقاشی وقتی کیفیات ایده آل بر آنها غالب می آیند، کیفیت هنری ضعیفی پیدا می کنند. اما در شعر غنایی و آثار نمایشی، ایده آل بودن در برابر فعالیت نقشی درونی و ذاتی دارد. در رمان و نمایش نامه، کلمات در مقام رسانه، می توانند منش یا طبیعت را نه به شکل مفهومی انتزاعی بلکه به گونه ای که در افراد نمودار است و عمل می کند، افاده کنند. رسانه های اخلاقی، شبیه ادبیات نمی توانند منش و شخصیت را نشان دهند. ادبیات بهتر از هر کتاب و رسانه اخلاقی می تواند اخلاق ایجاد نماید و دوام بخشد. این نیروی اخلاقی هنر، که در میان تمام هنرها مشترک است، به کامل ترین شکل در ادبیات ظاهر می شود.

است؛ بازنمای خاطره ها، امیدها، ترسها، مقاصد و ارزش های مقاصد کسانی است که خانه را یا برای سرپناه یا عبادت و... می ساختند. دیویی تأکید می کند که از نو شکل دادن به تجربه بعدی به وسیله آثار معماری، در قیاس با هر هنر دیگری شاید به استثنای ادبیات، مستقیم تر و گسترده تر است. این آثار نه فقط بر آینده تأثیر می گذارند، بلکه گذشته را نیز ثبت می کنند و انتقال می دهند. معماری «موسیقی منجمد» است. ارزش های زیبایی شناختی در معماری به ویژه در گرو جذب معانی برخاسته از زندگی اجتماعی بشرند. یکی دیگر از هنرها موسیقی است. دیویی عقیده دارد چیزهایی که گوش را متوجه خود می کنند، ناگهانی، بی مقدمه و دستخوش تغییر سریع اند. چیزهایی که به روشنی دیده می شوند خودشان بر آشوبنده نیستند. آنچه دیده می شود عاطفه را به نحو غیر مستقیم، از راه تفسیر و از طریق تصور مربوط به آن چیز، برمی انگیزد. صدا به صورت مستقیم مایه برانگیختگی می شود، به صورت آشوبی در خود فرد. شنوایی فی نفسه¹ حسی عاطفی² است. معماری، مجسمه سازی³ و نقاشی⁴ که مربوط به بینایی اند، می توانند عاطفه را به شدت برانگیزند. هنرهای تجسمی، عاطفه را از طریق آنچه بیان می کنند برمی انگیزند. صداها دارای قدرت بیان عاطفی بی واسطه اند. به دلیل همین بی واسطگی تأثیر عاطفی، موسیقی را هم نازل ترین و هم برترین هنرها شمرده اند. به موجب پیوندهای شنوایی با همه اعضای فرد، صدا بیش از هر حس دیگری طنین و پژواک

-
1. Pre-se
 2. Emotional sense
 3. Sculpture
 4. Painting

نتیجه‌گیری و بحث

زیبایی‌شناسی در فلسفه مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. به تبع آن زیبایی‌شناسی در تعلیم و تربیت نیز توجه زیادی به آن نشده است. گرچه الکساندر¹ اعتقاد دارد که زیبایی‌شناسی دیویی هرگز عظمت فلسفه وی را معرفی نمی‌کند (467:2000). اما جان دیویی به‌عنوان یکی از فیلسوفان تعلیم و تربیت به نقش و اهمیت هنر و زیبایی‌شناسی در زندگی و تعلیم و تربیت پی برده است. او در نوشته‌های خود بخصوص کتاب هنر به منزله تجربه، زیبایی‌شناسی را به تمام قلمروهای بشری گسترده است.

دیویی دیدگاه‌های برخی از فلسفه‌های گذشته را در مورد هنر قبول ندارد و آنها را نقد می‌کند. او دیدگاه‌هایی را مورد تردید قرار می‌دهد که هنر را فقط بازی یا وهم یا خودبیانگری یا تقلید و یا فقط شناخت می‌داند. او امور و فلسفه‌هایی را نقد می‌نماید که باعث ایجاد دوگانگی‌ها و تقابل‌ها بین امور مختلف شده‌اند. جان دیویی هنر و زیبایی را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌داند. او زیبایی‌شناسی را عام می‌گیرد که هنر جزئی از آن می‌باشد. دیویی تجربه زیبایی‌شناختی کسب کردن را اوج همه امور قرار می‌دهد. او افراد خاصی را هنرمند نمی‌داند، بلکه همه کسانی که از قواعد تجربه زیبایی‌شناختی پیروی می‌نمایند، هنرمند می‌داند.

از آنجا که دیویی کل زندگی و کل فرایند تربیت را به‌صورت تجربه هنری و زیبایی‌شناسی می‌بیند، پس تجربه تدریس و یادگیری از دید او تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است. علاوه بر این فرایند تدریس و یادگیری دارای مؤلفه‌های است که این فرایند را زیبایی‌شناختی می‌سازد. بنابراین تمام ویژگی‌ها و

عناصر تجربه زیبایی‌شناختی را می‌توان برای تدریس و یادگیری، هنگامی که به‌صورت تجربه باشد در نظر گرفت. دیویی به‌صورت مستقیم و واضح به بحث تعلیم و تربیت زیبایی‌شناختی پرداخته است، اما بیشتر این دلالت‌های زیبایی‌شناختی از خلال سخنان فلسفی و زیبایی‌شناسی او استنباط شده است.

از محدودیت‌های این تحقیق این بود که به موضوعات از این قبیل کم پرداخته شده است و تحقیقات کمی در این مورد وجود دارد. همچنین از نظر روش‌شناختی به‌صورت علمی به این مسائل پرداخته نشده است.

در پایان چند پیشنهاد کاربردی و پژوهشی ارائه می‌کنیم: متولیان و مربیان تعلیم و تربیت از دستاوردهای این پژوهش و از دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی دیویی برای فرایند تدریس و یادگیری بهره‌برند. در دانشگاه فرهنگیان واحد درسی به نام هنر و زیبایی‌شناسی به‌صورت عمومی ایجاد گردد تا دانشجویان را با استفاده از زیبایی‌شناسی در تدریس و فواید آن آشنا سازد. همچنین در سطح کلان، سیاست‌های کلی استفاده از زیبایی‌شناسی در فرایند تعلیم و تربیت تدوین گردد.

با توجه به این که تحقیقات کافی انجام نشده است که به مقایسه فرایند تدریس و یادگیری از دید زیبایی‌شناختی فیلسوفان غربی و نقد آن بر اساس دیدگاه زیبایی‌شناختی فیلسوفان اسلامی بپردازند، انجام تحقیق در این زمینه مفید به نظر می‌رسد. در تحقیق مبانی، اصول و روش‌های تربیت زیبایی‌شناختی دیویی استخراج گردد و با مبانی، اصول و روش‌های تربیت زیبایی‌شناختی اسلامی مورد نقد قرار گیرد.

1. Alexander, T.

منابع

- دیویی، جان. (1326). مدرسه و شاگرد. ترجمه مشفق همدانی. چ دوم. تهران: شرکت سهامی چاپ کیهان.
- . (1370). اصول اخلاقی در تعلیم و تربیت. ترجمه سیدمهدی سجادی. چ اول. تهران: تربیت.
- . (1375). تجربه و آموزش. ترجمه منصور تولیتی. چ اول. تهران: چاپ و نشر نور.
- . (1391). هنر به منزله تجربه. ترجمه مسعود علیا. چ اول. تهران: ققنوس.
- . (1341). مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه اح. آریان‌پور. چ دوم. تبریز: کتاب‌فروشی تهران.
- ساعتچی، محمدمهدی. (1388). "افول تجربه زیبایی‌شناسانه: نگاهی به ویژگی‌های تلقی در تجربه زیبایی‌شناسانه در قرن بیستم". اطلاعات حکمت و معرفت. شماره 46.
- سجادی، مهدی. (1378). چند مبحث اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت. چ اول. تهران: امیر کبیر.
- سرمد، غلامعلی. (1379). نگرش کاربردی بر: روش‌های تدریس و هنر معلمی. چ اول. تهران: آوای نور.
- شاتو، ژان. (1388). مریان بزرگ. ترجمه غلامحسین شکوهی. چ ششم. تهران: دانشگاه تهران.
- شایگان‌فر، نادر. (1386). "بررسی دیدگاه زیبایی‌شناسانه جان دیویی و تطبیق آن با پاپ آرت". پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه هنر.
- شرفی، حسن. (1386). "آموزش هنر متناسب با فعالیت‌های زیباشناسانه، تولید هنری و مفاهیم وابسته". هنرهای زیبا، شماره 32.
- آنزرایس. (1363). زیبایی‌شناسی علمی و مقوله‌های فلسفه. ترجمه فریدون شایان. چ اول. تهران: بامداد.
- احمدی، بابک. (1384). حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر). چ دهم. تهران: نشر مرکز.
- الیاس، جان. (1381). "تربیت زیبایی‌شناختی". ترجمه عبدالرضا ضرابی. نشریه معرفت، شماره 57.
- امام‌جمعه، محمدرضا. (1385). "نقد و بررسی رویکردهای تدریس فکورانه ارائه چارچوب نظری برنامه درسی تربیت معلم فکور و مقایسه آن با رویکرد برنامه درسی تربیت معلم ایران (مورد: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی)". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- امینی، محمد. (1384). "طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت هنری دوره ابتدایی و مقایسه آن با وضع موجود". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- امینی، نیلوفر. (1388). "بررسی تطبیقی مبانی پست‌مدرنیسم با نظریات هنری جان دیویی". پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه هنر.
- اوزمون، هوارد؛ کراور، سمثول ام. (1387). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه گروه علوم تربیتی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ایروانی، شهین. (1388). رابطه نظریه و عمل در تعلیم و تربیت. چ بیست و پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیردزلی، مونروسی؛ هاسپرز، جان. (1387). تاریخ و مسائل زیبایی‌شناسی. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.

و تاریخ زیبایی‌شناسی جدید. ترجمه فریبرز مجیدی. چ اول. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر. مایر، فردریک. (1374). تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ج دوم. ترجمه علی‌اصغر فیاض. چ اول. تهران: سمت.

محمودنیا، علیرضا. (1376). "تحلیل و ارزیابی تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و تربیتی ژان ژاک روسو و جان دیویی". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

مناف‌زاده، محمد. (1376). "تأثیر معرفت‌شناسی دیویی بر الگوهای تدریس". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

مهرمحمدی، محمود. (1387). بازاندیشی فرایند یاددهی - یادگیری. چ سوم. تهران: انتشارات مدرسه. ----- . (1390). آموزش عمومی هنر چیستی، چرایی، چگونگی. چ دوم. تهران: انتشارات مدرسه.

----- . (1391). "تبیین چرخش زیبا-شناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر". فصلنامه تعلیم و تربیت. تهران: سال بیست و هفتم.

مهرمحمدی، محمود؛ عابدی، لطفعلی. (1380). "ماهیت تدریس و ابعاد زیباشناختی آن". فصلنامه مدرس. دوره 5، شماره 3.

هنفلینگ، اسوالد. (1386). چیستی هنر. ترجمه علی رامین. چ چهارم. تهران: هرمس.

هولفیش، گوردون؛ اسمیت، فیلیپ ژ. (1389). تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت. ترجمه علی شریعتمداری. چ هشتم. تهران: سمت.

شفلر، اسرائیل. (1381). چهار پراگماتیست. ترجمه محسن حکیمی. تهران: نشر مرکز.

عبادی، منصوره. (1387). "بررسی مدرسه زندگی از دیدگاه دیویی". پایان‌نامه ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.

علیق، محمدمحسن. (1390). "تبیین دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی ابوحنیفان توحیدی در تعلیم و تربیت و نقدآرای زیبایی‌شناختی ایوت ایزنر بر اساس آن". رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

فرهودی، سعید. (1378). "زیباشناسی". مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. مجله هنر. شماره 41.

کارول، نوئل. (1387). درآمدی بر فلسفه هنر. ترجمه صالح طباطبائی. چ دوم. تهران: فرهنگسرای هنر. کالینتون، دایانه. (1388). مجموعه مقالات فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی (6): تجربه زیباشناختی. ترجمه فریده فرنودفر. چ دوم. تهران: متن.

کریمی، عبدالعظیم. (1387). تربیت طربناک، شعر و طرب در تربیت. چ هفتم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

گات، بریس. (1386). دانشنامه زیبایی‌شناسی. ویراستار مشیت علایی. چ سوم. تهران: فرهنگستان هنر. ----- . (1389). دانشنامه زیبایی‌شناسی. ویراستار مشیت علایی. چ چهارم. تهران: فرهنگستان هنر.

گوتک، جرال ال. (1389). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت. چ دهم. تهران: سمت.

لوینسون، جرولد؛ گایر، پل. (1387). مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی آکسفورد (1): زیبایی‌شناسی فلسفی

- Alexander, T. (2000). "Eros and art: the lessons of Dewey's aesthetics", *Journal of Curriculum Studies*, volume 32, No 3, 467- 481.
- Crick, N. (2004). "John Dewey's aesthetics of communication", *Southern Communication Journal*, 69:4, 303-319.
- Dewey, J. (1988/1367). *Experience and nature*. In J. Boydston (Ed), *The later works 1925-1953*, (Vol. 1, 1925). Carbondale, IL: Southern Illinois University Press.
- Higgins, C. (2005). "Dewey's conception of vocation: existential, aesthetic, and educational implications for teachers", *Journal of Curriculum Studies*, 37: 4, 441- 464.
- Hobbs, L. (2012). "Examining the aesthetic dimensions of teaching: Relationships between teacher knowledge, identity and passion", *Teaching and Teacher Education*, 28, 718-727.
- Johnston, J. (2002). "John Dewey And The Role Of Scientific Method In Aesthetic Experience", *Studies in Philosophy and Education*, 21: 1-15.
- Nakamura, K. (2009). "The significance of Dewey's aesthetics in art education in the age of globalization", *educational theory*, volume 59, Number 4.
- Orkibi, H. (2012). "Students artistic experience before and during graduate training", *The Arts in Psychotherapy*, 39, 428- 435.
- Pugh, K. and Girod, M. (2007). "Science, Art, and Experience: Constructing a Science Pedagogy From Dewey's Aesthetics", *Journal of Science Teacher Education*, 18:9-27.

